

مبانی مشروعیت و اصول راهبردی حکمیت در شوراهای حل اختلاف خانواده^۱

عذرا خلیلی

مدرس حوزه علمیه و دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

حکمیت در قوانین موضوعه ایران به صور مختلف مثل شورای داوری، خانه انصاف و شورای حل اختلاف مد نظر قرار گرفته و به لحاظ اهمیت و جایگاه‌ها رفیع خانواده در اسلام و ضرورت تحکیم این نهاد مقدس، تعدادی از شعب شورای حل اختلاف به دعاوی خانوادگی اختصاص یافته است. لیکن به نظر می‌رسد برخی از قوانین مربوط به خانواده در راستای اهداف شریعت و بنابر مصلحت خانواده وضع نشده است و تشدید دعاوی خانوادگی را در پی دارد. امور مزبور و نارسایی آیین نامه اجرایی شوراهای حل اختلاف، موجب کاهش درصد موفقیت اعضای این شعب شده، ایجاب می‌نماید که قانونگذار در بازبینی قوانین و آیین‌نامه‌های موجود و تقنین مواد جدید، اصول راهبردی حکمیت را بیش از پیش مورد امعان نظر قرار دهد. مقاله حاضر ضمن بیان مبانی مشروعیت حکمیت، شرایط حکمین و محدوده صلاحیت ایشان در حیطه دعاوی خانوادگی و تطابق شوراهای حل اختلاف خانواده با اصول حکمیت شرعی، کارکرد این نهاد جدید را با محوریت ویژگی‌های دعاوی خانوادگی مورد نقد و بررسی قرار داده، راهکارهایی را در جهت توفیق بیشتر در ایجاد سازش بین زوجین و تحکیم بنیان خانواده ارائه می‌نماید.

واژگان کلیدی

حکمیت، حکم، مشروعیت، اصلاح، مصلحت، خانواده، شورای حل اختلاف

۱- پذیرش مقاله ۸۶/۵/۱: ارزیابی: ۸۶/۶/۱

داوری، نهادی اجتماعی و پدیده‌ای انسانی است که به ملت خاصی اختصاص ندارد؛ در اسلام نیز به مصداق آیه کریمه *إنما المؤمنون اخوة فاصلحوا بینهن اخویکم و اتقوا الله* *لعلکم ترحمون* (حجرات، ۱۰)، داوری و اصلاح ذات‌البین از وظایف ایمانی امت محسوب شده و بیانگر گرایش حقوق پیشرفته اسلام به خارج نمودن دعاوی از سیستم عادی رسیدگی قضایی و تأکید بر استفاده از نهاد مردمی داوری در منازعات می‌باشد، تا از تبعات نامطلوب قضای رسمی خصوصاً در دعاوی خانوادگی پیشگیری نماید؛ لذا در سیاست قضایی اسلام استفاده از حل و فصل دعاوی به شیوه حکمیت به‌رغم حضور قضات منصوب به نحو چشمگیری ملحوظ بوده، مورد سفارش قرار گرفته است (الطوسی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۵). همچنین به دلیل اهمیت نهاد مقدس خانواده به‌عنوان اولین نهاد اجتماعی، شریعت اسلام اهتمام و توجه ویژه‌ای به حفظ کیان خانواده و شؤون آن نموده و به منظور جلوگیری از شقاق و جدایی زوجین به بعث حکم جهت داوری و حل منازعات فی‌مابین امر نموده است. چنانچه در آیه ۳۵ سوره نسا می‌فرماید: «اگر از جدایی زوجین بیم داشتید، حکمی از اهل مرد و حکمی از اهل زن برای داوری برانگیزید؛ اگر آنها قصد اصلاح داشته باشند، خداوند ایشان را موفق می‌نماید».

مفهوم‌شناسی افتاء، حکمیت و قضاوت

ابن‌منظور می‌نویسد «*حکمنا فلانا فیما بیننا*»؛ یعنی فلانی را در آنچه بین ما مورد اختلاف بود، حکم قرار دادیم (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ هـ ج ۱۲، ص ۱۴۲)، در قاموس نیز آمده است «*و حکمه فی الامر تحکیماً*»؛ یعنی او را در فلان کار حکمیت کرد یا حکم او شد (فیروزآبادی، ۱۳۶۲، ص ۵۳۷). پس حکمیت در لغت به معنی تفویض امر به دیگری برای حکم کردن است. در اصطلاح علم حقوق، داوری یا حکمیت عبارت است از رفع اختلاف از طریق رسیدگی و صدور حکم اشخاصی که طرفین دعوا معمولاً آنها را به تراضی انتخاب می‌کنند و یا مراجع قضایی با قرعه بر می‌گزینند (زراعت، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۶۸). در اصطلاح فقها نیز همین معنی مراد شده است؛ زیرا شیخ

طوسی و دیگر فقها حکمیت را این گونه تعبیر نموده‌اند: که اگر دو نفر توافق کنند که کسی از مردم، میان این دو حکم کند و آن کس چنین کند، جایز است بودن نظر خلاف. حکم این شخص هم الزام‌آور است و برای آن دو حق خیار وجود ندارد (الطوسی، ۱۴۱۷هـ ج ۲، ص ۲۴۱؛ الطی، ۱۴۰۹هـ ص ۳۱۴؛ همو، ۱۴۱۲هـ ج ۲، ص ۱۸۰).

قضاء در لغت به معنی حکم کردن و رفع خصومت است (ابن منظور، ۱۴۰۸هـ ج ۱۵، ص ۱۸۶) و در اصطلاح فقها دو معنی برای آن متداول است: ۱- حکم کردن بر وجه مخصوص ۲- ولایت شرعی بر حکم مذکور (الانصاری، ۱۴۱۵هـ ج ۲، ص ۲۲۷). لذا می‌توان گفت فرق حکمیت و قضاوت در منصوب بودن و عدم آن است؛ زیرا قاضی منصوب به نصب خاص یا عام امام است، برخلاف حکم که منصوب حاکم شرع یا اصحاب دعواست و به مجرد رضایت ایشان می‌تواند بینشان حکمیت کند، البته در شرایط و مسائل قضا و داوری و ویژگی‌های قاضی و حکم و آیین دادرسی قضایی و داوری نیز وجوه افتراقی هست که به جهت پرهیز از اطاله کلام از ذکر آن خودداری می‌شود. آنچه از نصوص اسلامی مستفاد می‌گردد این است که حکمیت یا داوری بین مردم زمینه‌های متنوعی را نه تنها در دعاوی مدنی و حقوقی، بلکه در منازعات کیفری نیز در بر می‌گیرد، لذا در این مبحث به بررسی ادله مشروعیت داوری می‌پردازیم.

ادله مشروعیت حکمیت در اسلام

غالب فقهای اهل سنت حکمیت را جایز شمرده و به مشروعیت آن رأی داده‌اند، برخی از ایشان نیز در جواز حکمیت اختلاف نموده، نفوذ رأی چنین داورانی را مبتنی بر دلیل و مدرک معتبر نمی‌دانند (محمدی گیلانی، ۱۳۶۲، ص ۶۲). لیکن مشهور فقهای شیعه حکمیت را مشروع شمرده، حتی ادعای اجماع بر آن نموده‌اند (الطوسی، ۱۴۱۷هـ ج ۲، ص ۲۴۱؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۸هـ ص ۳۵۱؛ الفاضل الهمدنی، ۱۴۰۵هـ ج ۲، ص ۱۴۰)، و اگر چه برخی تأسیس حکمیت را از اصول فقه عامه شمرده‌اند که توسط شیخ طوسی به فقه شیعه راه یافته لیکن این ادعا مردود است؛ زیرا حکمیت

در آثار فقهای پیش از شیخ طوسی از جمله شیخ صدوق، سید مرتضی، ابو صلاح حلبی، همچنین در کتاب فقه‌الرضا که قدیمی‌ترین کتاب فقهی شیعه و منسوب به حضرت امام رضا علیه السلام می‌باشد، نیز به چشم می‌خورد (ابن بابویه، ۱۴۰۶ هـ، ص ۲۵۹؛ الصدوق، ۱۴۱۵ هـ، ص ۲۵۰؛ سید المرتضی، ۱۴۱۹ هـ، ص ۴۸۸؛ الطیبی، ۱۴۰۳ هـ، ص ۴۲۵). فقها در جواز داوری بین مردم به ادله‌ای مثل آیات، روایات و اجماع استناد نموده‌اند که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

آیات

به دلیل اهمیت اصلاح ذات‌البین و جایگاه رفیع داوری، خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم بر تمسک به داوری در حل و رفع منازعات مردم توصیه و سفارش نموده است، از جمله در آیه ۳۵ سوره نسا در صورت بیم شقاق زوجین، بعث حکم را به جهت رفع تخاصم آنان امر نموده می‌فرماید: «و اگر از اختلاف بین زن و شوهر می‌ترسید کسی را از اقوام مرد انتخاب کنید که اگر بخواهند می‌توانند بین آن دو مصالحه ایجاد کنند». در آیه ۱۲۸ نسا صلح را برای زوجین بهتر می‌شمارد «پس بی‌نیست که بین آن دو آشتی برقرار کنند»، همچنین در آیه ۱۰ سوره حجرات حل دعاوی برادران ایمانی و داوری بین ایشان را توصیه نموده است: «همانا مؤمنان با هم برادرند پس بین برادرانتان صلح برقرار کنید»، مفهوم آیات ۵۸ نسا و آیات ۴۲، ۴۴-۴۵ سوره مائده نیز بر جواز داوری و حکمیت بین مردم دلالت می‌نماید، اهمیت حکمیت در نظر شرع به گونه‌ای است که حتی در مورد قتل نیز، اصلاح ذات‌البین و سعی در ایجاد اخوت و برادری بین ولی دم و جانی را سفارش نموده می‌فرماید: «و اگر دو گروه از مؤمنان یکدیگر را به قتل رسانند بین آن دو گروه آشتی برقرار کنید» (حجرات، ۹) برخی از فقها نیز آیاتی از قرآن کریم را که دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید، به عنوان مستند مشروعیت حکمیت برشمرده‌اند؛ زیرا اصلاح ذات‌البین را از امور معروف و

از مصادیق بارز آیات مزبور و از واجبات شرعی دانسته‌اند (الطوسی، ۱۴۱۷هـ ج ۲، ص ۶۰۲؛ الفاضل الهندی، ۱۴۰۵هـ ج ۲، ص ۱۴۰؛ النجفی ۱۳۶۷، ج ۴۰، ص ۲۵).

روایات

علاوه بر آیات فوق نصوص روایی متعددی مؤید داوری خصوصاً در منازعات خانوادگی می‌باشد؛ از جمله:

- عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ایشان فرموده‌اند در منازعات از حکمیت طاغوت بپرهیزید، بلکه کسی را به حکمیت برگزینید که احادیث ما را روایت می‌کند و به حلال و حرام ما توجه دارد و احکام ما را می‌شناسد و حکمیت وی را بپذیرید که من او را بر شما حکم قرار دادم... و در صورت اختلاف بین حکمین، حکمیت آنکه عادل‌تر و فقیه‌تر و صادق‌تر در حدیث و با تقوی‌تر است مورد قبول است (الحر العاملی، ۱۴۱۴هـ ج ۱، ص ۷۵ و ۹۹)، این روایت ناظر به مشروعیت حکمیت و حاکی از تقریر معصوم علیه السلام در این زمینه می‌باشد.

- شیخ صدوق روایت دیگری نقل کرده که مضمون آن چنین است: بین دو برادر نزاعی درگرفت و ایشان برادر دیگرشان را بین خود حکم قرار دادند؛ لیکن وی از پذیرش حکمیت ابا کرد و گفت امر را به کسانی ارجاع دهید که خداوند در موردشان فرموده «...و چون در امری اختلاف کردید...» و در ادامه آیه ۶۰ سوره نسا را تلاوت کرد «آیا آنان نمی‌بینی که می‌پندارند که آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند که بت را حکم قرار دهند، در حالی که به آنان گفته‌اند که بت را انکار کنند...» (همو، ج ۱۸، ص ۳، ح ۲).

- روایت مفصلی نیز درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که ایشان شتری را از یک اعرابی خریدند و پول آن را نیز پرداختند؛ لیکن اعرابی از دادن شتر به حضرت امتناع کرده، منکر دریافت ثمن معامله شد. پس ایشان حکمیت را ابتدا به دو مرد و سپس به علی بن ابی‌طالب علیه السلام واگذار نمودند (الصدوق، ۱۴۱۵هـ ج ۲، ص ۶). روایات متعدد دیگری هم در خصوص حکمیت نقل شده است که به جهت

پرهیز از اطاله کلام از ذکر آن خودداری کرده، فقط به بحث جانشینی پیامبر ﷺ اشاره می‌شود که در اختلاف بین حضرت علی علیه السلام و معاویه بر سر جانشینی پیامبر اکرم ﷺ، حکمین برای حل اختلاف برگزیده شدند و طرفین نیز به رأی حکم ملتزم گشتند.

اجماع

علاوه بر نصوص فوق‌الذکر اجماع نیز از دلایلی است که فقها در بیان مشروعیت حکمیت به آن تمسک نموده‌اند، و ظاهر عبارت برخی فقها بر تحقق اجماع دلالت دارد (الفاضل الهندی، ۱۴۰۵هـ ج ۲، ص ۱۴۰). البته عبارت ایشان جای بحث دارد که در این مقال نمی‌گنجد؛ لیکن ادعای عدم خلاف در خصوص جواز حکمیت در آرای فقها بسیار به چشم می‌خورد (الطوسی، ۱۴۱۷هـ ج ۲، ص ۶۰۲؛ الجبعی العالمی، ۱۴۱۸هـ ص ۳۵۱؛ النجفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۴۰).

بنای عقلا

دلیل دیگری که می‌توان در مشروعیت تحکیم اقامه کرد، بنای عقلاست؛ زیرا حکمیت بین افراد امری است که از دیر باز بین عقلا وجود داشته است با توجه به قرآن کریم و شواهد تاریخی در زمان پیامبر ﷺ نیز سابقه داشته و قرآن کریم آن را رد نکرده است و امامان بزرگوار نیز از آن نهی نکرده‌اند، سیره متشرعان نیز گواه صادقی بر مشروعیت تحکیم نزد شارع مقدس است (قماش، ۱۳۷۰، ص ۱۰). همان طور که ملاحظه شد با وجود ادله فوق‌الذکر که به صورت شفاف بر داوری و اصلاح ذات‌البین تأکید دارد و با استناد به سیره عملی معصومان علیهم‌السلام، عرف و بنای عقلا در استفاده از نهاد مقدس حکمیت در حل دعاوی، بحثی در مشروعیت داوری و جواز آن نمی‌باشد، لذا می‌توان گفت در نظام

اسلامی به دعاوی در دو مرحله رسیدگی می‌شود: مرحله نخست اهتمام بر اصلاح ذات‌البین و مرحله دوم رسیدگی قضایی است.

شرایط حکمین و محدوده صلاحیت ایشان

شهید اول در «دروس» جمیع شرایطی را که در قاضی منصوب لحاظ می‌شود، در قاضی تحکیم لازم می‌داند (مکی‌العاملی، ۱۴۱۲هـ ج ۲، ص ۶۸). اما در «لمعه» می‌نویسد: از شرایط قاضی تحکیم این موارد استثنا می‌شود: کمال، عدالت، صلاحیت فتوی دادن، مرد بودن، کتابت و بینایی (همو، ۱۴۱۱هـ ص ۷۹). شهید ثانی در «مسالك» تمام ویژگی‌های قاضی منصوب را در قاضی تحکیم شرط دانسته، حتی ادعای اجماع بر آن نموده است (الجبعی‌العاملی، ۱۴۱۸هـ ج ۲، ص ۳۵۲). لیکن بنابر قول اقوی اجتهاد و رجولت در قاضی تحکیم شرط نمی‌باشد (الموسوی‌الخویی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۹۸).

بنابراین، اطلاق آیاتی که بر مشروعیت داوری دلالت می‌نمایند، شکی در مشروعیت داوری باقی نمی‌گذراند؛ لیکن بی‌شک دقت در انتخاب داور و احراز صلاحیت‌های کلی و اطلاعات فقهی و حقوقی در باب داوری باید مدنظر قرار گیرد. بنابر قول مشهور در صورت وجود امام یا قاضی منصوب حکمیت جایز است.^۱ همچنین بنابر قول مشهور، در اجرای حکم قاضی تحکیم رضایت طرفین به حکم شرط نمی‌باشد. همچنین از نظر ایشان حکمین مجاز به داوری در تمام احکام و حقوق می‌باشند (الطوسی، ۱۴۱۷هـ ج ۲، ص ۶۰۲؛ الطی، ۱۳۶۴، ص ۳۱۴؛ مکی‌لعاملی، ۱۴۱۲هـ ج ۲، ص ۶۸؛ الجبعی‌العاملی، ۱۴۱۸هـ ج ۱، ص ۲۷۹؛ الطی، ۱۴۱۲هـ ج ۱، ص ۳۹۳؛ الفاضل‌الهندی، ۱۴۰۵هـ ج ۲، ص ۱۴۰). البته شهید ثانی حکمیت را در حقوق محض الهی به دلیل اینکه خصم معینی ندارد، جایز نمی‌داند (الجبعی‌العاملی، ۱۴۱۸هـ ج ۱، ص ۲۷۹) لیکن صاحب جواهر اطلاق ادله و عموم اخبار را حکایت‌گر صلاحیت کلی قاضی

۱- «والتحکیم سائغ وإن کان فی البلد قاض» (مکی‌العاملی، ۱۴۱۲هـ ج ۲، ص ۶۷؛ النجفی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۴).

تحکیم در دعاوی مالی و غیرمالی و حدود و قصاص و نکاح و ... می‌داند (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۰، ص ۲۰).

صاحب جواهر رجوع از حکمیت را قبل از صدور حکم جایز دانسته، بر آن

ادعای عدم خلاف نموده است (النجفی، ۱۳۶۷، ص ۲۴). همچنین بر اساس آیه ۱۴۱ سوزه نسا^۱ که مبنای قاعده نفی سبیل قرار گرفته، حکمیت کفار بر مسلمانان را حرام دانسته است (ممو).

نقش حکمیت در حل اختلافات زوجین

داوری در حل اختلافات زوجین به منظور جلوگیری از طلاق، و ادامه زندگی مشترک بر پایه مودت و محبت در شرع مقدس اسلام پیش‌بینی شده و نصوص متعددی بر آن تأکید نموده‌اند؛ از جمله می‌فرماید: «وإن خفتم شقاق بینهما فابشوا حکماً من أهله و حکماً من أهلها أن یریدا إصلاحاً یوفق الله بینهما» (نسا، ۳۵). البته در خصوص مرجع ضمیر در «یریدا و بینهما» چهار احتمال داده شده است:

۱- بازگشت ضمیر در هر دو کلمه به حکمین

۲- بازگشت ضمیر در «یریدا» به حکمین و در «بینهما» به زوجین

۳- بازگشت ضمیر در «یریدا» به زوجین و در «بینهما» به حکمین

۴- بازگشت ضمیر در هر دو کلمه به زوجین (دادمزی، ۱۳۸۴، ص ۱۸).

به نظر می‌رسد قول اول از وجاهت بیشتری برخوردار است و معنایی که از آن استنباط می‌شود، با سیاق آیه هماهنگی بیشتری دارد؛ یعنی اگر حکمین قصد اصلاح داشته باشند خداوند آنها را موفق می‌نماید. مشهور فقهای امامیه نیز قائل به قول اول می‌باشند، از جمله صاحب «جواهر» می‌فرماید: دلیل عدم موفقیت حکمین در برقراری صلح و سازش بین زوجین، ناخالص بودن و فساد قصدشان

۱- «ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» (نسا، ۱۴۱).

است (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۰، ص ۲۵)، لذا حکمیت و اصلاح ذات‌البین را خصوصاً در مورد زوجین، می‌توان از زمره امور عبادی برشمرد که شرط مقبولیت آن قصد قربت الهی است.

به هر حال آیه شریفه به اموری اشاره نموده است که بررسی دقیق آن مقنن را

در تعیین ملاک‌های داور و شرایط داوری رهنمون خواهد بود:

وجوب انتخاب داوران بین اقارب

آنطور که از ظاهر این بخش از آیه کریمه (... حکماً من أهله و حکماً من أهلها ...) مستفاد می‌گردد، داور یا حکم باید از خانواده زوجین انتخاب گردد، زیرا اعضای خانواده به ویژگی‌ها و روحیات ایشان و مشکلات زندگی و منشأ ناسازگاری بین آن دو آگاه‌تر بوده و در تشخیص مصلحت و حل و فصل اختلاف موجود موفق‌تر خواهند بود (الجبعی العاملی، ۱۴۱۸هـ ج ۱، ص ۲۶۶).

برخی از فقها نیز در انتخاب حکم، قرابت را شرط ندانسته، حصول سازش را مدنظر می‌دانند، اگر چه با داوری غیر ایجاد گردد (المحقق الحلی، ۱۴۰۹هـ ج ۲، ص ۲۶۱)، البته به نظر می‌رسد قول اول از وجاهت بیشتری برخوردار است؛ زیرا داوران خویشاوند دلسوزانه‌تر عمل می‌نمایند و به داوری ایشان بیشتر می‌توان اعتماد کرد، لیکن در صورت عدم وجود اهل و اقارب زوجین و یا عدم دسترسی به ایشان، هیچ اختلافی در جواز داوری غیر نمی‌باشد.

وجوب ارجاع اختلاف زوجین به داوری

صیغه امر «فابشوا» در آیه کریمه ظاهراً دلالت بر وجوب شرعی حکمیت دارد، از سوی دیگر در صورت شقاق و جدایی، زوجین یا یکی از آن دو در حرام واقع خواهند شد و تخلص ایشان از ارتکاب حرام از باب حسبه واجب خواهد بود؛ البته

برخی فقها امر آیه را ارشادی می‌دانند و عقیده دارند غرض حصول سازش است که بدون داوری نیز محقق می‌گردد؛ لذا ارجاع اختلافات زوجین به داوری را واجب نمی‌دانند، اگر چه آن را امری راجح می‌شمارند (الجبعی العالمی، ۱۴۱۱ هـ ج ۱، ص ۲۶۶).

داوری بین زوجین از باب تحکیم نه توکیل

به مقتضای اینکه در آیه شریفه تصریح به لفظ «حکم» شده و با توجه به صیغه امر در «فابشوا» که متوجه حکام شده و ایشان مأمور به بعث حکم شده‌اند نه زوجین، اختیارات ایشان از باب تحکیم است، نه توکیل؛ لذا مشهور فقها اتفاق نظر دارند که اگر حکمین رأی را در اصلاح و جمع دیدند، زوجین باید سازش کنند؛ اما اگر نظر به جدایی زوجین داشتند، به دلیل اجماع فرقه و مقتضای اخبار من جمله حدیث معروف «الطلاق بید من اخذ بالساق» رأی ایشان لازم الاجرا نیست؛ مگر با استیذان در طلاق از طرف زوجین، اما حکم به جمع نیازی به استیذان ندارد (الطوسی، ۱۴۱۷ هـ ج ۴، ص ۴۱۶؛ ابن براج، ۱۴۰۶ هـ ج ۲، ص ۲۶۵). برخی دیگر از فقها نیز بر این عقیده‌اند که اگر حاکم امر اصلاح و طلاق را به حکمین واگذار نماید، ایشان می‌توانند هر آنچه را صلاح می‌دانند اجرا نمایند؛ اما اگر در ارجاع به داوری اختیار ایشان مطلق باشد، طلاق و تفریق به استناد رأی ایشان جایز نیست، مگر به اذن زوجین (النجفی، ۱۳۲۷، ج ۳۱، ص ۲۱۴).

اختلاف نظر حکمین

فقها در این زمینه متفق‌القول هستند که در صورت بروز اختلاف نظر بین حکمین رأی هیچ یک نافذ نیست، زیرا در صورتی که به رأی یکی از حکمین عمل شود، ترجیح بلا مرجح لازم می‌آید و از طرفی جمع بین نقیضین نیز محال می‌باشد (الجبعی العالمی، ۱۴۱۸ هـ ج ۱، ص ۲۶۶).

حدود صلاحیت حکمین

برخی از فقها از جمله شیخ طوسی قائل به این هستند که حکم یا داور در کلیه احکام و موضوعات صلاحیت داوری دارد^۱ (الطوسی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۱۶۵؛ الطی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۶۸؛ الفاضل الهندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۴۰). لذا از نظر ایشان در مطلق حقوق اعم از حق الله و حق الناس ارجاع امر به داوری جایز می‌باشد و در دعاوی خانوادگی نیز محدوده صلاحیت داور گسترده است؛ البته برخی از فقها از جمله شهید ثانی رأی حکمین را فقط در حق الناس نافذ شمرده‌اند؛ زیرا مشروعیت حکمیت متوقف بر تراضی طرفین است و در حقوق الهی از آنجا که شاکی خصوصی وجود ندارد، حکمیت کاربردی ندارد (الجبعی العاملی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۸۳).

تاریخچه حکمیت در دعاوی خانوادگی در قوانین موضوعه

نظر به اهمیت خانواده و ویژگی‌های دعاوی خانوادگی، در ایران در سال ۱۳۰۷ دادگاه‌های شرع برای رسیدگی به این دعاوی تشکیل شد و صلاحیت آن به اصل نکاح و طلاق محدود شد و با الهام از آیه مورد بحث در سال ۱۳۱۸، طی ماده ۶۷۶ از قانون آیین دادرسی سابق، نهاد داوری خانوادگی مورد توجه قانونگذار قرار گرفت. مقنن در سال ۱۳۴۶ به تصویب قانون حمایت خانواده اقدام نمود و دادگاه شهرستان با اخذ صلاحیت جهت رسیدگی به دعاوی خانوادگی بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و به صورت غیرعلنی تأسیس شد (احمدی، ۱۳۸۲، ص ۲۸).

همچنین مقنن در سال ۱۳۵۳ به تقنین مواد خاص خانواده و آیین‌نامه اجرایی آن پرداخت (مصوب ۱۳۵۴)، در ماده ۵ این قانون به استفاده از داور در حل دعاوی خانوادگی تصریح گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی دادگاه مدنی

۱- «و حکمه نافذ فی کل الاحکام فی حقوق الله حتی العقوبات للعمومات» (الطوسی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۱۶۵؛ الطی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۶۸؛ الفاضل الهندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۴۰).

خاص در سال ۱۳۵۸ پدید آمد که از مجتهد جامع‌الشرایط یا فرد منصوب از سوی او و یک یا دو مشاور حقوقدان تشکیل شده بود. صلاحیت عمده این دادگاه راجع به دعاوی خانوادگی بود و در واقع دادگاه مدنی خاص نیز گونه‌ای دادگاه خانواده به شمار می‌آمد که با دادرسی تخصصی و بدون تشریفات آیین دادرسی مدنی به دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کرد و در ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، بر ارجاع اختلاف زوجین به داوری تصریح گردید و در ماده ۴ آیین نامه اجرایی آن، شرایط داوران و نحوه داوری ذکر شد. متأسفانه قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ دادگاه‌های عمومی را جانشین دادگاه‌های پیشین از جمله دادگاه‌های مدنی خاص کرد و دادگاه عمومی چنانکه از نامش پیداست، صلاحیت رسیدگی به همه دعاوی از جمله دعاوی خانوادگی را دارد، البته این دادگاه‌ها برای رسیدگی به دعاوی مربوط به اصل نکاح و طلاق، اجازه مخصوص رئیس قوه قضاییه را لازم داشتند.

به هر حال با توجه به مشکلات ناشی از سازمان قضایی جدید و احساس نیاز به دادگاه‌های تخصصی در امور خانوادگی و با عنایت به اصل ۲۱ قانون اساسی که ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده را پیش‌بینی کرده است، قانونگذار در سال ۱۳۷۶ به نظام پیشین قانون حمایت خانواده بازگشت و داوری در حل اختلاف زوجین جایگاه ویژه خود را یافت. به موجب قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی، تشکیل نوعی دادگاه خانواده برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی را مقرر داشت. متن ماده واحده چنین است: «رئیس قوه قضاییه مکلف است ظرف مدت ۳ ماه در حوزه قضایی شهرستان‌ها به تناسب جمعیت آن حوزه حداقل یک شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی اختصاص دهد، پس از تخصیص این شعب، دادگاه‌های عمومی حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه‌ها را نخواهند داشت.

شرایط و اختیارات داور

وجه اشتراک قوانین فوق، تا قبل از سال ۱۳۷۱، در آن است که هیچ یک به طور مستقل و کامل به ذکر اوصاف داور یا حکم در مسائل خانودگی، آنگونه که مورد نظر شرع مقدس اسلام می‌باشد، نپرداخته‌اند؛ در حالی که ابهام و اجمال موجود در شرایط داوران باید از طریق مراجعه به منابع فقهی بر طرف می‌گردید، لذا با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی که بر مراجعه به منابع فقهی در طول مراجعه به قانون و بعد از آن تصریح نموده است، و به منظور حسن اجرای فرمان حکمیت، قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۰ و آیین نامه اجرایی آن قواعد جدیدی راجع به داوری مقرر داشت که حاکی از توجه بیشتر قانونگذار به امر داوری در دعاوی مربوط به طلاق است. تبصره ۲ ماده ۳ لایحه قانونی مذکور مقرر می‌دارد «... در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند دادگاه بدو بر حسب آیه کریمه ۳۵ سوره نسا موضوع را به داوری ارجاع می‌دهد و در صورتی که بین زوجین صلح و سازش حاصل نشود، اجازه طلاق به زوج داده خواهد شد».

در سال ۱۳۷۱ با تصویب نهایی «قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق» از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، این امر تقریباً حاصل شد و مطابق تبصره ۱ ماده واحده آیین نامه اجرایی حکمیت، در ۹ ماده به تصویب رئیس قوه قضاییه وقت رسید.^۱

در ماده ۳ آیین نامه فوق‌الذکر به لزوم انتخاب بدوی داوران از بین اقارب زوجین تصریح گردید و طی ماده ۴ شرایط شش گانه برای داوران منتخب یا منصوب در نظر گرفته شد که عبارت بودند از: ۱- مسلمان؛ ۲- آشنا به مسائل شرعی، خانوادگی و اجتماعی؛ ۳- حداقل چهل سال تمام؛ ۴- متأهل؛ ۵- معتمد؛ ۶- عدم اشتغال به فسق و فساد.

۱- بر گرفته از آیین نگارش دعاوی خانوادگی در نظام قضایی ایران، ص ۴۷۴-۴۷۶

به نظر می‌رسد مقنن در جعل شرایط مذکور از آرای مشهور فقها پیروی نموده است، با وجود اینکه برخی از فقها رجولت را نیز از جمله شرایط داور برشمرده‌اند و قانونگذار نیز در مقام بیان و احصای شرایط داور بوده، لیکن تصریح به لزوم مرد بودن داور ننموده است.

البته مطابق ماده ۶۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی، ارجاع به داوری، اجباری نیست، اما طبق ماده ۱ آیین نامه اجرایی تبصره یک ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲ اسفند ۱۳۷۱، با وصول درخواست طلاق، در صورتی که اختلاف فی‌مابین از طریق دادگاه حل و فصل نگردید، دادگاه با صدور قرار، دو نفر از خویشاوندان زن و مرد را به عنوان حکم و داور برای اصلاح بین زوجین انتخاب می‌کند و اگر زوجین در محل خود خویشاوندی نداشته یا خویشان صلاحیت این کار را نداشته باشند، یا حاضر به میانجی‌گری نباشند، حکمین از بین اشخاص ذی‌صلاح دیگر انتخاب می‌شوند (ماده ۶۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی). حکمین مکلف هستند حداقل دو جلسه با حضور زوجین تشکیل داده و سعی در رفع اختلاف و اصلاح ذات‌البین نمایند و در صورتی که رفع اختلاف حاصل نشد یا یکی از زوجین یا هر دو از حضور در جلسات خودداری نمود، داوران باید با حضور یکی از آنان یا حتی بدون حضور زوجین، راجع به موارد اختلاف رسیدگی و نظر خود را بر امکان یا عدم امکان سازش در مهلت مقرر به دادگاه تسلیم نمایند (ماده ۷ آیین نامه).

همان طور که ملاحظه شد در ماده ۷ آیین نامه مزبور نیز سعی و اهتمام داوران برای اصلاح و رفع اختلاف مورد تأکید قرار گرفته است.

مطابق تبصره ۱ ماده واحده، نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه مدنی خاص است و بنابر مواد ۱ تا ۴ آیین نامه اجرایی، زوجین مکلفند ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ تصمیم دادگاه، یک نفر از اقارب خود را که واجد شرایط در آیین نامه باشد، به عنوان داور به دادگاه معرفی کنند و اگر در اقارب فرد واجد شرایط نباشد، هر یک از زوجین حق دارند داور خود را از بین

سایر افراد واجد شرایط انتخاب نمایند و در صورتی که زوجین یا یکی از ایشان از انتخاب داور امتناع کنند یا توانایی انتخاب داور را نداشته باشند، دادگاه رأساً مبادرت به تعیین داور یا داورها از بین افراد واجد صلاحیت می‌نماید. به نظر می‌رسد این رویه با اصول و ضوابط داوری در فقه اسلامی انطباق داشته باشد.

در تبصره ۲ ماده واحده آمده است: «در گزارش کتبی مبنی بر عدم امکان سازش باید کلیه شروط ضمن عقد و مطالب مندرج در اسناد ازدواج جمهوری اسلامی ایران و نیز تعیین تکلیف و صلاحیت زوجین برای سرپرستی فرزندان و چگونگی حل و فصل مسائل مالی زوجین در نظر گرفته شود و گزارش مزبور به امضای حکمین، شوهر و زن مطلقه برسد». لیکن باید گفت عملکرد شعب حکمیت در به سازش کشاندن زوج‌هایی که جهت طلاق یا موارد مختلف اختلاف هم چون نفقه، تمکین، اعتیاد، حضانت، مهریه و... به این شعب مراجعه می‌کنند، از نظر نوع کارکرد و میزان اثرگذاری در حل اختلاف و روال دادرسی مورد انتقاد برخی خانواده‌ها و حتی وکلای دادگستری قرار گرفته است؛ تا جایی که برخی وجود آن را تا حدودی بیهوده دانسته‌اند (صیفی، ۱۳۸۲، ص ۸). از دیدگاه این وکلا زوجین هنگام طلاق توافقی به صورت مجعول مبادرت به معرفی داوری می‌نمایند که بعضاً نه تنها وابستگی فامیلی یا سایر شرایط مذکور در قانون را ندارند و حتی در مواردی از میان مدیران دفاتر و منشیان دادگاه انتخاب شده‌اند، بلکه بدون دیدار و مذاکره و صرفاً از باب تکلیف به اظهار نظر در مورد عدم سازش بین زوجین مبادرت می‌نمایند و دادگاه‌ها نیز عمدتاً هیچ حساسیتی در ملاقات داوران و نظارت بر حسن اجرای وظایف از سوی آنان ندارند (همو).

اگر چه در سال ۱۳۷۰ با تصویب قانون تشکیل واحد ارشاد و امداد خانواده با هدف کمک به تشخیص مصلحت خانواده و کودک، شعب حکمیت در کنار محاکم خانواده تأسیس شد، لیکن با گذشت زمان وظایف و اختیارات موسع سپرده شده به شعب حکمیت به تشکیلاتی زاید و غیرمفید تبدیل شده‌اند که در حال حاضر جز به انجام وظایفی سمبولیک و شکلی نمی‌پردازند و عملاً ماهیت و اهداف موجه و

مقبول آنها از حیز انتفاع ساقط شده است و دلایل این ادعا هم اکنون به وضوح در دادگاه‌های خانواده قابل مشاهده است (بیات، ۱۳۸۲، ص ۸). لذا تزايد روزافزون اختلافات خانوادگی و افزایش تصاعدی طلاق‌های توافقی از سویی و معضلات موجود در سیستم قضا و ناکارآمدی شعب حکمیت در حل و فصل دعاوی خانوادگی از سوی دیگر ضرورت تمهید چاره‌ای دیگر را در این زمینه ایجاب نمود.

کارکرد شورای‌های حل اختلاف در حل دعاوی خانوادگی

خانواده مهم‌ترین نهاد اجتماعی است و سلامت آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، لذا توجه به ارکان آن می‌تواند از بسیاری معضلات پیشگیری به عمل آورد.

در اسلام خانواده به عنوان رکن بنیادین جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و آیاتی از قرآن کریم بر تشکیل خانواده تأکید می‌نماید. نصوص متعددی از معصومان علیهم‌السلام نیز بر تشکیل خانواده تأکید نموده‌اند، در بینش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خانواده نزد خداوند محبوب‌ترین نهادی است که در اسلام بنا شده است.^۱ شرع مقدس اسلام طلاق را به عنوان مغبوض‌ترین حلال الهی معرفی کرده، مؤمنان را به رفع اختلافات و برقراری صلح و سازش بین زوجین سفارش نموده، و برای حل دعاوی خانوادگی راهکار میانجی‌گری و حکمیت را مطرح نموده است. لذا مراجعات روز افزون خانواده‌ها به محاکم برای طلاق و معضلات موجود در سیستم قضا از سویی و رهنمودهای آیات الهی و سیره نبوی مبنی بر به کارگیری رویه حکمیت در اصلاح ذات‌البین از سوی دیگر، مسؤولان امر را به احیای حکمیت و حل و فصل دعاوی به شیوه داوری مردمی ترغیب نمود. با توجه

۱- «ما بنی بناء فی الاسلام، أحب الی الله عز و جل من التزویج» (النوری الطبرسی، ۱۴۰۸ هـ ص ۱۵۳).

به امور فوق و در راستای بند ۱۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و ماده ۸۹ قانون برنامه سوم توسعه، نهاد شورای حل اختلاف تأسیس و طبق آیین نامه اجرایی آن در ۲ حیطة مذاکره و ایجاد سازش در تمام دعاوی مدنی (بند ۲ ماده ۷ آیین نامه) و رسیدگی و صدور حکم (بند الف ماده ۷) شروع به کار کرد. با توجه به ماهیت دعاوی خانوادگی و سفارش‌های مؤکد اسلام به حل و فصل دعاوی خانوادگی به شیوه حکمیت، طی بخشنامه مورخ ۲ تیر ۱۳۸۳ ریاست قوه قضائیه ارجاع پرونده‌های طلاق به شورای حل اختلاف خانواده و تلاش این شورا در به سازش رساندن زوجین مورد تصریح قرار گرفت و با اعطای صلاحیت حکمیت در دعاوی خانوادگی به این نهاد جدید، این امر برای نخستین بار در حوزه حل اختلاف مجتمع قضایی خانواده تجربه شد. از آنجا که دعاوی خانوادگی ماهیتاً از ویژگی‌های خاصی برخوردار می‌باشند که نمودی منحصر به فرد به نقش شوراهای حل اختلاف در حل این نوع دعاوی می‌بخشد، توجه دقیق به این ویژگی‌ها و به کارگیری اصول راهبردی حکمیت در انتخاب اعضا و عملکرد این نهاد خالی از فایده نمی‌باشد.

ویژگی دعاوی خانوادگی

۱- در دعاوی خانوادگی قانون به تنهایی کاربردی چندانی ندارد و ضمانت اجرای حقوقی در این گونه دعاوی نه تنها به تحکیم خانواده منجر نمی‌شود بلکه در اکثر موارد مخرب بوده، زمینه اختلاف را تشدید می‌نماید. از جمله در دعاوی الزام به تمکین زوجه، در صورت عدم تمکین وی، آثار حقوقی این دعوی ایجاد حق ازدواج مجدد برای زوج و محرومیت زوجه از نفقه است که هیچ یک به صلاح خانواده نمی‌باشد (اسدی، ۱۳۸۴، ص ۶).

۲- در خانواده ضمانت اجرای کیفری نیز کاربردی چندانی ندارد، لذا قوانینی که ناظر به محکومیت‌های مالی زوج هستند، به ظاهر از حقوق زن دفاع می‌نمایند لیکن زندانی کردن شوهر در اکثر موارد ریشه محبت را خشکانده، الفت بین زوجین را

مخدوش می‌نماید و منجر به تشدید اختلاف و چه بسا فروپاشی کانون خانواده و قربانی شدن فرزندان می‌شود و این امر با اصل ۱۰ قانون اساسی مغایرت دارد، لذا قانونگذار باید با همه جانبه‌نگری بیشتری به اصلاح قوانین موجود پرداخته و ضمن تقنین مواد جامع و مانع در حیطه دعاوی خانوادگی با نگاهی جامعه شناسانه مصلحت خانواده را بیش از پیش مد نظر قرار دهد.

۳- بسیاری از قوانین که در حوزه خانواده تصویب شده‌اند، فاقد ضمانت اجرا می‌باشند؛ از جمله مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی در باب حقوق و تکالیف زوجین که زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر می‌نماید؛ اما در خصوص ضمانت اجرای آن ساکت می‌باشد.

۴- دعاوی خانوادگی چند بعدی بوده و حکم به یک جنبه، آثار سوء در جنبه‌های دیگر زندگی مشترک ایجاد نموده و منتهی به اقامه دعاوی متعدد می‌شود، مثلاً دعوی الزام به تمکین زوجه از سوی زوج غالباً دعوی مطالبه مهریه از سوی زوجه را در پی خواهد داشت. لذا دادخواست‌های تقدیمی در اکثر مواقع غالباً به ۵ تا ۶ دادخواست منجر می‌گردد؛ مثل مهریه، نفقه معوقه، نفقه فرزند، حضانت و ملاقات فرزند، استرداد جهیزیه و طلاق. لذا در صورتی که دادخواست اول با صلح و سازش مختومه گردد، از تقدیم دادخواست‌های بعدی جلوگیری به عمل می‌آید.

۵- آثار سوء و مخرب دعاوی خانوادگی به گونه‌ای است که شاید با هیچ رهنمودی قابل جبران نباشد، فرزندان طلاق، زنان مطلقه، مردان محروم از محبت همسر که نیازهای طبیعی را در محیط فحشا جستجو می‌کنند، گوشه‌ای از این آثار مخرب است (اسدی، ۱۳۸۴، ص ۶). این امر ضرورت حل و فصل دعاوی خانوادگی به شیوه حکمیت را ایجاب می‌نماید.

۶- رسیدگی به دعاوی خانوادگی از ویژگی فوریت رسیدگی برخوردار است؛ زیرا این دعاوی ماهیتاً به گونه‌ای هستند که اطلاع دادرسی خانواده را با معضلات و آسیب‌های جدی مواجه می‌کند. به عنوان مثال دعوی زنی که همسرش وی را از

منزل بیرون کرده و دادخواست تهیه مسکن یا نفقه تقدیم داشته و یا مادری که طفل شیرخوارش را از وی جدا کرده‌اند و دادخواست حضانت تنظیم نموده است، رسیدگی سریع‌تری را می‌طلبد و این هدف در حوزه‌های حل اختلاف خانواده و سعی در سازش زوجین حاصل خواهد شد، نکته قابل توجه این است که اهتمام بر تسریع در امر ابلاغ با بهره‌گیری از مکانیزم‌های خاص به منظور جلوگیری از اطاله رسیدگی در دعاوی خانوادگی بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

ویژگی‌های اعضای شورای حل اختلاف

در ماده ۵ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون توسعه شرایطی برای اعضای شورای حل اختلاف در نظر گرفته شد؛ لیکن با توجه به ماهیت متمایز دعاوی خانوادگی و نقشی که ایشان در حل اختلافات خانواده ایفا می‌نمایند، در انتخاب ایشان باید علاوه بر شرایط مندرج در آیین نامه مذکور و شرایط حکمین مضبوط در ماده ۳ آیین نامه اجرایی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، ملاک‌های دیگری نیز مدنظر قرار گیرد؛ از جمله:

۱- اعضا باید از تجربه و پختگی لازم در ایجاد صلح و سازش برخوردار بوده و محدوده سنی ایشان به گونه‌ای باشد که توصیه‌هایی که به زوجین می‌کنند، مورد پذیرش ایشان قرار گیرد.

۲- از نظر ترکیب جنسی نیز حوزه حل اختلاف خانواده باید هر دو جنس را در بر گیرد تا حس اعتماد و امنیت خاطر برای زوج و زوجه حاصل شود. از سوی دیگر در بسیاری موارد اختلافات فیما بین ناشی از مسائل خصوصی به ویژه مسائل جنسی می‌باشد و شرم و حیای زوجین مانع بیان آن می‌شود؛ لذا حضور زنان را در نهاد حل اختلاف خانواده می‌طلبد. زیرا حضور زنان باعث انعطاف بیشتری در این نهاد می‌شود و تجربه نشان داده است که زنان نقش ممتازی در حل اختلافات خانوادگی ایفا می‌نمایند.

۳- از ملزومات کشف حقیقت برای قاضی استفاده از نظر کارشناس متخصص و خیره است. در دعاوی خانوادگی نیز که در بسیاری از موارد، تعیین تکلیف بر مبنای مصلحت قرار داده شده است، استفاده از کارشناسان و متخصصان از ارزش زیادی برخوردار است، استفاده از مشاوران زن در سیستم حل اختلاف نیز با توجه به پرهزینه بودن مراکز مشاوره و عدم مراجعه خانواده‌ها به آنها به علت نداشتن استطاعت مالی، بسیار مؤثر خواهد بود، زیرا بسیاری از مشکلات توسط مشاور متخصص ریشه‌یابی شده، اعضای حوزه را در حل آن یاری می‌نماید^۱ (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ص ۲).

۴- سابقه تأهل و زندگی خانوادگی موفق نیز عامل دیگری است که باید در انتخاب اعضای شورای حل اختلاف خانواده مدنظر قرار گیرد. زیرا تجربه‌های موفق که اعضا در زندگی خانوادگی خویش کسب کرده‌اند، می‌تواند ایشان را در ترسیم زندگی ایده‌آل خانوادگی و ترغیب زوجین به آن یاری نماید.

۵- تخصص و آگاهی اعضا در رشته‌های مرتبط با علوم انسانی از قبیل جامعه‌شناسی و روانشناسی، مطالعات زنان، مددکاری، علوم تربیتی و ... ایشان را در یافتن ریشه اختلاف و هدایت زوجین به زندگی موفق یاری می‌نماید؛ لذا در انتخاب اعضا، این تخصص‌ها نیز باید مدنظر قرار گیرد.

۶- آموزش‌های حقوقی اعضا به تنهایی در موفقیت ایشان کافی نمی‌باشد و ایشان با توجه به نوع و ماهیت متمایز دعاوی خانوادگی و اهمیت آن نیاز به آموزش مستمر در زمینه‌های مرتبط با دعاوی خانوادگی از جمله آسیب‌ها و معضلات اجتماعی و راه‌های رهایی آنان را دارند.

۱- قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی www.Iran-newspaper.com

راه‌کارها

در خانواده فقط قانون حکومت نمی‌کند؛ بلکه بخش اعظم روابط، مبتنی بر مودت و محبت است در آیه ۲۱ سوره روم^۱ چنانکه به سه اصل سکون، مودت و رحمت اشاره شده که بیانگر این است که امور عاطفی و معنوی جایگاه ویژه‌ای در تحکیم بنیان خانواده دارند؛ لذا در دعاوی خانوادگی نمی‌توان صرفاً حقوقی و قضایی عمل کرد و انتظار حل اختلاف داشت. بلکه بر عکس با به کارگیری این رویه احتمال تشدید اختلاف افزایش می‌یابد، زیرا مشکلات خانواده‌ها فقط قانونی نیست بلکه بسیاری از بحران‌های خانواده ریشه اجتماعی از قبیل فقر و بیکاری دارد یا به اختلالات روانی و جنسی بر می‌گردد.

اعضای حوزه حل اختلاف وظیفه خطیری بر عهده دارند؛ زیرا از سویی با خانواده در حال انهدام روبرو هستند و از سوی دیگر ماهیت دعاوی خانوادگی به گونه‌ای است که با احساسات و عواطف سر و کار دارد و همان طور که بیان شد به کارگیری قوه قاهره کاربرد چندانی در حل آن ندارد؛ بلکه سعی در پرورش عوامل اخلاقی، دینی و عاطفی زمینه سازش را بیشتر فراهم می‌نماید و این امر توجه، مهارت و زمان ویژه‌ای را می‌طلبد.

ارجاع حجم کثیر پرونده به حوزه‌های حل اختلاف خانواده نه تنها اعضا را تحت فشار روانی قرار می‌دهد بلکه فرصت گفتگوهای کافی و وافی را جهت ایجاد سازش بین زوجین از اعضا سلب نموده، و میزان بازدهی ایشان را کاهش می‌دهد لذا باید با تأسیس شعب جدید سعی شود در ارجاع پرونده به این شعب حد استاندارد رعایت گردد، تا اعضا با شادابی، نشاط و حوصله بیشتر و به دور از فشارهای کاری به انجام وظایف محوله بپردازند.

بسیاری از دعاوی خانوادگی ناشی از اضطراب‌های خانوادگی مثل فقر، بیکاری و اعتیاد است که شناسایی به موقع این اضطراب‌ها و تسریع در امداد رسانی به

۲- «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم موده و رحمه».

خانواده‌ها از طرح دعاوی متعدد، فروپاشی خانواده و تبعات سوء فردی، خانوادگی و اجتماعی ناشی از آن جلوگیری خواهد نمود.

هم اینک واحدهای امداد مستقر در دادگاه‌های خانواده تنها وظایف مقدماتی و ابتدایی در حد تحقیق و ارائه گزارش وضعیت خانواده را بعهده دارند و به معنای واقعی کلمه نقشی در امدادسانی به خانواده‌ها ایفا نمی‌کنند؛ در وضعیت، کنونی طراحی روشی که در آن اضطرارهای خانوادگی پس از شناسایی در حوزه حل اختلاف به واحدهای امداد سپرده شود تا این واحدها پس از دسته‌بندی، هر یک را در مجرای صحیح خود قرار داده، خانواده‌های دچار مشکل را از حمایت‌های دستگاه‌ها و نهادهای اجرایی که متولی امور خانواده هستند، برخوردار نمایند. همچنین نظارت بر حسن اجرای این جریان، بسیار ضروری به نظر می‌رسد. زیرا در بسیاری موارد به رغم حصول سازش بین زوجین، به علت عدم حمایت کافی، وضعیت سابق تشدید شده است.

داشتن جامعه سالم در گرو خانواده سالم است، پی‌ریزی نهادی که ناظر به سلامت خانواده و بالتبع جامعه باشد، از ضروریات ابتدایی جوامع است؛ لیکن به نظر می‌رسد که به طور خاص متولی امر خانواده و سلامت آن باشد، طراحی و تعریف نشده است و پیوند صحیح و عمیقی بین مراکز علمی که به ابعاد خانواده و مسائل خاص آن می‌پردازند و قوه قضائیه و دستگاه‌های اجرایی ایجاد نشده است این، در حالی است که در بسیاری از موارد، خانواده لاجرم در یک چرخه معیوب اجتماعی و اقتصادی واقع شده و دچار آسیب گردیده است. وظیفه متصدیان امر است که خانواده را در رهایی از این چرخه معیوب امداد نمایند، وظیفه مزبور اگر به صورت سازمان‌دهی شده و به موقع اجرایی گردد، به حل بسیاری از چالش‌های موجود خانوادگی و اجتماعی می‌انجامد.

دعاوی خانوادگی عناوین متعدد و مرتبط با یکدیگر را شامل می‌شود، لیکن با توجه به محدوده وسیع دعاوی خانوادگی که در ۱۳ بند در قانون تشکیل دادگاه‌های خانواده مصوب ۱۳۷۶ قید شده، آیین‌نامه اجرایی شوراهای حل

اختلاف توجه خاصی به این نوع دعاوی نکرده است، لذا تدوین آیین‌نامه خاص مربوط به حوزه‌های حل اختلاف خانواده، ضروری به نظر می‌رسد.

در مجموع باید گفت به‌رغم اینکه خداوند وعده توفیق در ایجاد سازش بین زوجین را به حکمین داده، حل اختلاف در نهادهای شورای حل اختلاف خانواده، به دلیل دوری از اصول کلی به نحو احسن و شایسته و با رعایت موازین شرعی، قانونی و حفظ کیان شخصیتی و خانوادگی به منصفه ظهور نرسیده است.

آمار موجود بیانگر این است که حدود ۴۰-۵۰ درصد از دعاوی خانوادگی که به حوزه‌های حل اختلاف خانواده ارجاع می‌شود به صلح و سازش منجر می‌شود (اسدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰). و با توجه به اینکه بخشی از دعاوی پس از حصول سازش با بروز اختلاف بین زوجین، مجدداً با وسعت بیشتری مطرح می‌گردد، می‌توان ادعا نمود که این آمار فی‌نفسه مطلوب و قابل توجه است، لیکن با آرمان‌های شریعت فاصله زیادی دارد و تلاش‌های گسترده‌تری را می‌طلبد.

غبارزدایی از معارف و احکام اصیل دین و خلاقیت و ابتکار در طرح مدل‌های متناسب با اصول قطعی دین جوامع را در حل معضلات اجتماعی و چالش‌های حقوقی مربوط به آن کمک می‌نماید.

دستگاه حقوقی تحت فشار دایم برای انطباق با دگرگونی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است و حصول راه‌حل‌های مسائل جدید اجتماعی تنها از طریق مطالعات تطبیقی حقوقی با سایر شاخه‌های علوم انسانی از جمله فقه و مبانی حقوق اسلامی، روانشناسی و جامعه‌شناسی امکان‌پذیر است و در این صورت می‌توان از خطر مواجه شدن با نظام حقوقی ایستا و غیرقابل انعطاف و غیرپویا که نه تنها پاسخگوی خدمت به جامعه نیست بلکه مانع ترقی و تکامل اجتماعی است، محفوظ می‌ماند.

یافته‌های تحقیق

۱- در تمام جوامع و سیستم‌های قضایی، حل اختلاف با تمسک به نهادهای داوری مردمی رویه‌ای شایع و مقبول عرف می‌باشد، شریعت مقدس اسلام نیز برادران ایمانی را به اصلاح ذات‌البین (حتی در مورد قتل) توصیه نموده است. لذا می‌توان گفت در اسلام به دعاوی در دو مرحله رسیدگی می‌شود؛ نخست به داوری گذاشته می‌شود و سپس در صورت عدم حصول سازش، در جریان رسیدگی قضایی قرار می‌گیرد.

۲- بنابر نظر مشهور امامیه، رجوع به حکمین حتی با وجود قاضی منصوب جایز است و ایشان در تمام دعاوی اعم از حقوق الهی و حق‌الناس و کیفری و نکاح صلاحیت داوری دارند و از آن جهت که من باب تحکیم به داوری می‌پردازند نه از جهت توکیل، تصمیماتی که اتخاذ می‌نمایند لازم‌الاجرا می‌باشد؛ لیکن قبل از صدور رأی، رجوع از حکمیت جایز می‌باشد.

۳- نصوص موجود تصریح به وجوب ارجاع اختلاف زوجین به حکمین و انتخاب ایشان از اقربای زوجین دارند. خداوند نیز در آیه شریفه ۳۵ سوره نسا وعده توفیق در سازش را به حکمین داده؛ زیرا اقربا به زمینه اختلاف و روحیات و مصالح زوجین و فرزندان ایشان واقف بوده، دلسوزانه عمل می‌کنند و اسرار خانواده نیز فاش نمی‌شود. لیکن در صورت عدم امکان انتخاب حکم از اقربا، غیراقربا نیز جایز می‌باشد.

۴- پیشینه داوری در حل اختلاف زوجین به سال ۱۳۱۸ برمی‌گردد. قانونگذار با الهام از آیه کریمه مذکور و طی ماده ۶۷۶ قانون آیین دادرسی سابق نهاد داوری خانوادگی را مورد توجه قرار داد و در قوانین خاص خانواده نهاد حکمیت پیوسته جایگاه خود را حفظ نمود. در نهایت در سال ۱۳۷۱ با تصویب قانون اصلاح مقررات طلاق و طی ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی آن شروط شش‌گانه حکمین لحاظ شد و دادخواست‌های طلاق به این شعب ارجاع گردید.

۵- شعب حکمیت در کنار دادگاه خانواده رفته رفته به تشکیلاتی زاید و غیرمفید تبدیل شد که جز به انجام وظایفی نمادین و شکلی نمی‌پردازند، سیر تصاعدی طلاق‌های توافقی و ناکارآمدی شعب حکمیت، قانونگذار را بر آن داشت تا با احیای نهاد داوری مردمی - تأسیس شورای حل اختلاف خانواده - حل و فصل بسیاری از دعاوی خانوادگی من جمله طلاق، مهریه، نفقه، تمکین و... به این نهاد واگذار شود.

۶- دعاوی خانوادگی ماهیتاً چند بعدی بوده و در اکثر حیطه‌های دیگر اثر گذاشته، منتهی به اقامه دعوای متعدد می‌گردد. از طرفی قوانین مربوط به خانواده یا فاقد ضمانت اجراست یا ضمانت اجرای آن کاربرد چندانی ندارد، بلکه زمینه اختلاف را تشدید می‌کند. همچنین دعاوی خانوادگی از ویژگی فوریت برخوردار است و در صورت اطلاع دادرسی لطمات جبران‌ناپذیری به بنیان خانواده و ارکان آن وارد خواهد شد. لذا ضرورت ایجاب می‌نماید که علاوه بر شروط ویژه حکمین مندرج در قانون، معیارهایی مثل تجربه، جنسیت و تخصص در انتخاب اعضای حوزه حل اختلاف خانواده مدنظر قرار گیرد و ایشان پیوسته از آموزش‌های لازم و زمینه‌های مختلف علوم انسانی مثل جامعه‌شناسی، روانشناسی و علوم اسلامی به جهت بهره‌گیری از معارف الهی جهت اصلاح بین زوجین برخوردار گردند.

منابع و ماخذ

- ✓ **القرآن الکریم**
- ✓ ابن بابویه، علی، **فقه الرضا**، مشهد، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۶هـ.
- ✓ ابن براج، عبدالعزیز، **جواهر الفقه**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۶هـ.
- ✓ ابن حیون، نعمان بن محمد، **دعائم الاسلام**، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۷۹هـ.
- ✓ ابن منظور، جمال الدین، **لسان العرب**، بیروت، دار الجلیل، ۱۴۰۶-۱۴۰۸هـ.
- ✓ احمدی، الهام، «**دادگاه خانواده و صلاحیت قانون آن**»، تهران، نشریه ایران دخت، شماره ۲۰، ۱۳۸۲.
- ✓ اسدی، لیلا سادات، «**شورای حل اختلاف و اصول راهبرد سیاست افتراقی آن در دعاوی خانوادگی**»، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی www.dadsetani.ir/new ver/maghalat
- ✓ الانصاری، محمد امین مرتضی، **القضاء و الشهادات**، قم، باقری، ۱۴۱۵هـ.
- ✓ بیات، حسن، «**بررسی وضعیت شعب حکمیت در دادگاههای خانواده**»، تهران، روزنامه راه مردم، ۱۳۸۲.
- ✓ تسخیری، محمد علی و مشیرفر، شیوا، «**حکمیت در فقه اسلامی**»، مجله تحقیقات حقوقی، بی تا.
- ✓ الجبعی العاملی، زین الدین، **مسالك الافهام**، قم، بصیرتی، ۱۴۱۸هـ.
- ✓ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، «**قوانین خانواده نیاز به اصلاح دارد**»، ۱۳۸۳، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی news paper. Com, 1383www.iran
- ✓ الحر العاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم، مهر، ۱۴۰۹-۱۴۱۴هـ.
- ✓ الحلبي، ابو الصلاح، **الكافی فی الفقه**، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین، ۱۴۰۳هـ.

- ✓ الحلّی، جعفر بن حسن، *المعتبر*، بی‌جا، مؤسسه سیدالشهدا، ۱۳۶۴
- ✓ الحلّی، یوسف بن المطهر، *تحریر الاحکام*، مشهد، مؤسسه آل‌البیت، بی‌تا
- ✓ داد مرزی، سید مهدی، *شرایط داوران*، تهران، چاپ کیهان، ۱۳۸۴
- ✓ الزبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، المكتبة الحیاه، ۱۳۰۵
- ✓ زراعت، عباس، *قانون آیین دادرسی مدنی در نظام حقوقی ایران*، تهران، آئنده، ۱۳۸۴
- ✓ سید المرتضی، علی بن حسین، *ناصریات*، تهران، مؤسسه الهدی، ۱۴۰۷هـ
- ✓ الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، *من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۵هـ
- ✓ صیفی، ، «*حکمت هرمی بر سازش یا دفع مسؤلیت*»، تهران، روزنامه راه مردم، ۱۳۵۲
- ✓ الطبرسی، ابی‌علی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵هـ
- ✓ الطبری، ابی‌جعفر محمد، *جامع البیان*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵هـ
- ✓ الطریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، بی‌جا، مکتب نشرالثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸هـ
- ✓ الطوسی، جعفر بن محمد، *الخلافت*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷هـ
- ✓ العاملی، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیه*، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۲هـ
- ✓ الفاضل الهندی، محمد بن حسن، *کشف اللثام*، قم، کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵هـ
- ✓ فیروز آبادی، مجد الدین، *قاموس المحيط*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۶۲
- ✓ قماشی، سعید، «*قاضی تحکیم*»، فصلنامه فقه اهل بیت، قم، ش ۱۰، ۱۳۷۰
- ✓ الكلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸
- ✓ المجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳هـ

- ✓ محمدی گیلانی، محمد، *قضا و قضاوت در اسلام*، تهران، المهدی، ۱۳۶۲
- ✓ معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، سرایش، ۱۳۸۰
- ✓ المفید، محمد بن نعمان، *المقنعه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰هـ
- ✓ الموسوی الخویی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۵۳هـ
- ✓ الموسوی الخمینی، روح الله، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، عروج، ۱۳۷۸
- ✓ النجفی، محمد حسن، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بی‌جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷
- ✓ النوری الطبرسی، حسین، *مستدرک الوسائل*، مشهد، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸هـ